

کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن

ابراهیم کلانتوری^۱

دانشیار گروه تمدن و تاریخ و انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۲۷)

چکیده

مسئله کارآمدی نظام‌های سیاسی، از مسائل بسیار مهم در علم سیاست است. به دلیل نقش ویژه‌ای که کارآمدی در اقتدار و ثبات سیاسی حکومت‌ها دارد، این مسئله در دنیای جدید از دغدغه‌های اصلی حاکمان و سیاست‌مداران جهان به شمار می‌آید. «کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ابزارهای آن» موضوع اصلی این نوشتار است که نگارنده سعی کرده است با مروری بر تعریف و نظریه‌های رایج در این حوزه، در روشی جدید پس از تحلیل مؤلفه‌ها و عناصر اصلی کارآمدی یک نظام سیاسی، تعریف جدیدی از کارآمدی ارائه دهد و سپس حضور عینی و همه‌جانبه همین مؤلفه‌ها و عناصر را در نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت به اثبات برساند. در این مقاله نشان داده می‌شود نظام سیاسی اسلام، هم از زاویه ابتدا بر اصول و باورها، هم از زاویه ساختار و سازوکارهای حاکمیتی و هم از زاویه اقدام و عمل، می‌تواند در جایگاهی کارآمدتر از سایر نظام‌های سیاسی رایج دنیا قرار گیرد.

واژگان کلیدی

اقدام و عمل، باورها، ساختار، عناصر و مؤلفه‌ها، کارآمدی

درآمد

در دنیای جدید مسئله کارآمدی نظام‌های سیاسی و چگونگی آن، خود مسئله‌ای مهم در علم سیاست به شمار می‌آید و به همین سبب مکانیزم‌ها، شاخص‌ها، و ملاک‌های مختلفی برای ارتقا و سنجش میزان کارآمدی نظام‌های سیاسی عرضه شده است. با توجه به تفاوت‌های کلان نظام‌های سیاسی در مبانی و زیرساخت‌های نظری، اهداف، کار ویژه‌ها، اختیارات و ابزارهای اجرایی، بی‌گمان مکانیزم‌ها، شاخص‌ها، و ملاک‌های کارآمدی در نظام‌های مختلف سیاسی متفاوت خواهد بود. با وجود این، آنچه به صورت یکسان در همه نظام‌های سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد، اصل کارآمدی نظام سیاسی و سازوکارهای عینی آن است. اهمیت این موضوع در درجه نخست معلول ارتباط وثیق و همه‌جانبه اقتدار و ثبات سیاسی نظام‌های حکومتی با موضوع کارآمدی آن‌هاست و از آنجا که نظام‌های سیاسی جهان همواره درصدد افزایش اقتدار و ثبات سیاسی خود هستند، برای کارآمدی و ابزارهای آن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های اقتدار و ثبات سیاسی اهمیت ویژه‌ای قائلند.

تردیدی نیست که مسئله کارآمدی و ابزارهای آن در نظام سیاسی مبتنی بر نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت نیز اهمیت بسیار دارد.

این اهمیت فوق‌العاده از دو حقیقت زیر برگرفته شده است:

۱. نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت، خود را یگانه نظام سیاسی برگرفته از آموزه‌ها و هدایت‌های اسلام ناب در این عصر معرفی می‌کند که درصدد است به صورت همزمان سعادت و سربلندی دنیوی و اخروی شهروندان تحت حاکمیت خود را به بهترین شکل ممکن تأمین کند. بدون شک چنین نظامی هم باید از ابزارهای کارآمدی برخوردار باشد و هم آن ابزارها را به‌درستی به کار گیرد.

۲. نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت، خود را در جایگاه رقیب نظام‌های سیاسی رایج دنیا نشانده است، نظام‌هایی که همگی در تلاشند کارآمدی خود را به بهترین شکل ممکن به رقیب نشان دهند و این‌گونه خود را در قالب فرهنگ فراگیر جهان جدید بر همه کشورها تحمیل کنند. قرار گرفتن در جایگاه چنین رقابتی، مستلزم برخورداری از ابزار عینی کارآمد و به‌کارگیری هر چه بیشتر این ابزارهاست.

افزون بر این، نسل جوان تحصیل‌کرده با تکیه بر آگاهی‌ها و شناخت‌های خود از دنیای جدید، پیش از هر چیز از کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه پرسش و با همین پرسش دغدغه اصلی خود را درباره این نظام ابراز می‌کند. از این‌رو، شاید بتوان سؤال از کارآمدی نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت را در ردیف اصلی‌ترین سؤالات در این حوزه به شمار آورد.

تردیدسازی و شبهه‌افکنی برخی از نویسندگان، در کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه نیز بیانگر همین اهمیت فوق‌العاده است.

نگارنده در این نوشتار درصدد تبیین و ارائه پاسخ لازم به این پرسش اساسی است. لازم به یادآوری است که این مقاله فقط بر اساس چارچوب نظری به اثبات کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه می‌پردازد، اما تبیین و ارائه آمارها و دستاوردهای عینی نظام اسلامی در دوره استقرار آن از مجال این مقاله خارج و به اصطلاح در عناوین دیگری همچون «کارنامه» نظام اسلامی جای می‌گیرد.

چیستی کارآمدی

کارآمدی، در علم مدیریت معادل effectiveness، به معنای کارآمدی، اثربخشی، و تأثیرگذاری به کار می‌رود (محمدرضا باطنی، ۱۳۷۱)، برخی آن را شایستگی و کاردانی در تأمین اهداف (علی رضائیان، ۱۳۷۹: ۱۹)، برخی آن را اثربخشی، تأثیر، توانایی، نفوذ، کفایت، قابلیت، و لیاقت (علی آقابخشی، ۱۳۸۹: ۴۴۶)، و برخی آن را میزان موفقیت در تحقق اهداف یا مأموریت (صغری معینی، ۱۳۷۰: ۲۱۱) معنا کرده‌اند.

کارآمدی حکومت از مباحث بسیار مهم در اندیشه سیاسی است و در بسیاری از نظام‌های سیاسی تعیین‌کننده میزان مشروعیت حکومت به شمار می‌آید. با وجود این، در برخی از نظام‌های سیاسی که در آنها منشأ مشروعیت (مشروعیت اولیه) رأی مردم نیست، کارآمدی نظام سیاسی نقش حیاتی در مقبولیت، ثبات، و استمرار نظام سیاسی (مشروعیت ثانویه) دارد. به همین سبب، کارآمدی حکومت و شاخص‌های آن از مسائل جدی اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و همچنین از دغدغه‌های اصلی حاکمان و کارگزاران عرصه‌های حاکمیتی در انواع نظام‌های سیاسی دنیای معاصر به شمار می‌آید.

بر این اساس، بسیاری از اندیشمندان در باب چیستی کارآمدی به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی و شاخص‌های آن دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند (فرج‌الله قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۹) که برخی از مهم‌ترین آن‌ها بدین قرار است:

۱. **نظریه توفیق:** بر اساس این نظریه، هر سیستم یا حکومتی برای بررسی کارآمدی خود باید توفیقات نهایی خود را ارزیابی کند. منظور از توفیقات نهایی، رسیدن به اهداف است، فارغ از اینکه ابزارها و روش‌های نیل به اهداف کدامند و چگونه به دست آمده‌اند، آنچه مهم است مجموعه توفیقاتی است که به‌آسانی حاصل شده‌اند.
- منظور از اهداف نیز در این نظریه، اهداف جزئی نیست، بلکه اهداف اصلی و مهم و به عبارت دقیق‌تر اهداف ذاتی مورد نظرند (محمدجواد لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۶). برای مثال،

در فلسفه سیاسی هابز، هدف ذاتی دولت، رسیدن به امنیت و استقرار آن در جامعه است و مهم نیست که دولت از چه راهی به این هدف می‌رسد (لاریجانی، همان).

۲. **نظریه سیستم:** بر اساس این نظریه، حکومت هنگامی کارآمد است که ارتباط خروجی و ورودی آن معین و قابل تبیین باشد. در این نظریه، برخلاف نظریه توفیق، کارآمدی مبتنی بر قدرت تهیه ورودی، چگونگی سازماندهی خروجی و حفظ استقرار در تعادل سیستم است. در این نظریه، بقای درازمدت سازمان به نوعی مبنای کارآمدی است (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۸۸-۸۷).

۳. **نظریه رضایت مردم:** بر اساس این نظریه، حکومت را در صورتی می‌توان کارآمد دانست که عناصر مؤثر در بقای خود (مردم) را به‌خوبی راضی کند. بر این اساس، کارآمدترین حکومت حکومتی است که بتواند بهترین و بیشترین رضایت مردمی را داشته باشد (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۸۸-۸۹).

۴. **نظریه نسبی:** این نظریه به نوعی رد نظریه‌های پیشین و به عبارتی رد هر نوع نظریه در باب کارآمدی است. طبق این نظریه، مبنای واحد و اصیلی برای مفهوم و میزان کارآمدی وجود ندارد. در واقع، بسیاری از ارزیابی‌های کارآمدی بیان دیدگاه «ارزیاب» است تا مطلب اصیلی درباره سازمان. بنابراین، باید کارآمدی را مسئله‌ای ارزشی آن هم با زمینه‌های محدود تلقی کرد. بنابراین، بر اساس ترکیبی از معیارهای ارزشی مختلف، «مدل‌های عملی» برای ارزیابی کارآمدی سازمان‌ها به تناسب وضع ناظر تهیه و میزان کارآمدی تعیین می‌شود (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۹۰-۹۳).

۵. **نظریه عمومی عمل:** بر اساس این نظریه، کارآمدی به نحوه عمل حکومت مرتبط است؛ به این معنی که ارزیابی کارآمدی حکومت، در بررسی چگونگی عملکرد حکومت، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- الف) حکومت در هر اقدام، وضعیت حقیقی را چگونه و با چه دقتی می‌فهمد؟
 ب) حکومت بر چه اساسی وضعیت مراد (آنچه در حال حاضر اراده حکومت بر تحقق آن قرار گرفته، نه آنچه آرمان نهایی حکومت است) را انتخاب می‌کند؟
 ج) حکومت چگونه برنامه عملی خود را طراحی و اجرا می‌کند؟
 بنابراین، کارآمدی مسئله‌ای مربوط به کارآمدی حکومت است که به یکی از ارکان اصلی عملی حکومت ربط داشته باشد؛ یعنی به نحوه فهم حکومت از وضعیت حقیقی یا نحوه شکل‌گیری وضعیت مراد یا نحوه طراحی و اجرای برنامه (پروتکل) عمل مربوط باشد (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۵۸-۷۷).

بنابراین، بر اساس این نظریه، کارشناسی و دستگاه‌های مرتبط با حوزه شناخت حکومت، نقش آگاهی از آرمان‌ها و اهداف کلان، نقش برنامه‌ریزی در انواع و سطوح مختلف، نقش موقعیت‌های زمانی و مکانی و نقش مجریان در سطوح مختلف، در مسئله کارآمدی حکومت بسیار برجسته و مهم خواهند بود.

نظریه‌های بالا که اصلی‌ترین دیدگاه‌ها درباره کارآمدی حکومت به شمار می‌آیند، هر کدام با اشکالات و نقدهایی مواجهند که در جای خود اندیشمندان این حوزه به تفصیل به آن‌ها توجه کرده‌اند (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۷۷-۹۳؛ علی ذوعلم، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۲۴) به این دلیل که پدیده‌های اجتماعی و انسانی، به‌ویژه حکومت، به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود همواره با کنار هم قرار گرفتن عوامل مختلف، آن هم با توجه به شرایط گوناگون زمانی و جغرافیایی کشف، ارزیابی، و تحلیل می‌شوند. از این رو، در نظر گرفتن مقیاسی واحد برای ارزیابی پدیده پیچیده‌ای همچون حکومت، چندان آسان و صحیح به نظر نمی‌رسد.

کارآمدی حکومت از نگاهی دیگر

فارغ از اینکه برای کارآمدی در حوزه مدیریت یا حوزه‌های دیگر چه تعریفی ارائه می‌شود، به نظر می‌رسد درباره حکومت آن‌گاه به تعریف دقیق‌تری از کارآمدی می‌رسیم که ابتدا به عناصر و مؤلفه‌های اصیل دخیل در کارآمدی حکومت توجه کنیم، بدین معنا که در روشی تحلیلی اصلی‌ترین عناصر دخیل در کارآمدی حکومت و کشورداری را استقرا کنیم و سپس بر اساس آن‌ها به تعریف کارآمدی بپردازیم. نگارنده بر اساس همین رویکرد ابتدا به شناخت و معرفی عناصر اصلی دخیل در کارآمدی حکومت و سپس به تعریف کارآمدی پرداخته است.

عناصر اصلی کارآمدی حکومت

به نظر می‌رسد حکومت آن‌گاه کارآمد خواهد بود که همزمان عناصر و مؤلفه‌های بنیادی زیر را باشد:

۱. به لحاظ مبانی نظری، متکی بر مبانی مستحکم و مقبول اکثریت شهروندان خود باشد؛ بدین معنا که حکومت در باورهای اعتقادی آن‌ها جایگاه و ارزش خاص خود را داشته و با سایر مبانی و ارزش‌های آن‌ها سازگار باشد و بدین ترتیب جامعه را با تضادی فرساینده مواجه نسازد.

۲. تعریف روشن و جامعی از اصول، ارزش‌ها، آرمان‌ها، و اهداف خود ارائه دهد و اسناد مافوق آن از قبیل قانون اساسی و سایر اسناد فراگیر، آینده‌ای روشن برای کشور و شهروندان را نوید دهند.

۳. از ساختاری منطقی و منسجم برخوردار باشد، به گونه‌ای که از بروز هر گونه هرج و مرج و بن‌بست سیاسی و نابسامانی مدیریتی در هر شرایطی جلوگیری نماید.

۴. واجد سازوکارهای لازم کارشناسی، مشورتی و مدیریتی برای شناخت ظرفیت‌ها، موقعیت‌ها و اهداف مقطعی و همچنین آرمان‌ها و اهداف کلان حاکمیتی باشد.

۵. در مقام سیاست‌گذاری، طراحی، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری برای نیل به آرمان‌ها و اهداف اصلی خود، ابزارهای لازم را در اختیار داشته باشد.

۶. در مقام اقدام و اجرای سیاست‌ها، تصمیم‌ها، طرح‌ها، و برنامه‌های خود جدی باشد و به موقع عمل کند.

۷. همزمان با حفظ اصول، ارزش‌ها، و آرمان‌های خود، به رضایت عمومی و حیات مادی و معنوی شهروندان خود توجه و از یک‌جانبه‌نگری و گرفتار شدن در افراط و تفریط بپرهیزد.

بر اساس عناصر و مؤلفه‌های بالا، می‌توان درباره کارآمدی حکومت از سه دیدگاه بحث کرد: اول از زاویه فکر و باور، دوم از زاویه ساختار و سازوکارها، و سوم از زاویه اقدام و عمل، از زاویه نخست توجه اصلی بر این حقیقت معطوف است که آیا حکومت به لحاظ زیربنای اعتقادی بر اصول و ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل و مقبول شهروندان خود استوار است یا خیر؟

بی‌شک ابتدا یا عدم ابتدای حکومت بر اصول اعتقادی و ارزش‌ها و آرمان‌های اصلی که شهروندان، خود را معتقد به آن‌ها می‌دانند در کارآمدی یا ناکارآمدی حکومت تأثیر جدی، همه‌جانبه، و ملموسی خواهد داشت. حکومتی که به لحاظ مبانی و زیرساخت‌های نظری هیچ نسبتی با باورهای اصیل شهروندان تحت حاکمیت خود ندارد، همچون وصله ناجوری است که بدون تردید محکوم به زوال است. به‌طور مسلم، چنین حکومتی نمی‌تواند حکومتی کارآمد باشد. برعکس، حکومتی که به لحاظ زیرساخت‌های نظری، بر اصول اعتقادی و ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل و مقبول شهروندان تحت حاکمیت خود مبتنی است از آنجایی که خود بخشی از باورها و اعتقادات اصیل شهروندان است موفقیت و کارآمدی خود را تضمین کرده است و در برداشتن گام‌های عملی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود و تأمین رضایت شهروندان استوارتر قدم برمی‌دارد.

از زاویه دوم، توجه اصلی به ساختار و سازوکارهاست، بدین معنا که آیا حکومت در ساختار حاکمیتی از یک سو و ابزارهای لازم برای طراحی، تصمیم‌گیری، و برنامه‌ریزی به‌منظور نیل به اهداف خود از سوی دیگر از ظرفیت‌های لازم و ابزارهای کافی برخوردار است؟ بدون شک وجود ظرفیت‌های لازم و ابزارهای کارآمد در این مرحله نیز در کارآمدی حکومت بسیار حیاتی است. در صورتی که نظام سیاسی (بر فرض) از منظر نخست نقص و

ایرادی نداشته باشد، اما در حوزه ساختار و ابزارها از ظرفیت لازم بالقوه و بالفعل برخوردار نباشد، بی تردید چنین حکومتی کارآمد نخواهد بود؛ چنانکه عکس این قضیه نیز صادق است، بدین معنا که اگر یک نظام سیاسی (بر فرض) از منظر دوم همه ظرفیت‌های لازم را داشته باشد اما با باورهای اصیل و ایمان شهروندان تحت حاکمیت خود بیگانه باشد، نیز کارآمد نخواهد بود.^۱

از زاویه سوم، توجه اصلی معطوف به اقدام به موقع حکومت در اجرای صحیح و کارشناسانه تصمیم‌ها و برنامه‌های خود است. در صورتی که حکومت از زاویه اول و دوم کامل و فاقد هرگونه نقص و ایرادی باشد، اما در اجرای آن‌ها جسارت، برنامه زمانی، و تصمیم به موقع نداشته باشد یا اینکه نتواند به درستی موانع پیش روی خود را رفع کند برآید، در این صورت نیز از کارآمدی لازم برخوردار نخواهد بود. ساختار سیاسی کارآمد و ابزارهای لازم مدیریتی در صورتی حکومت را به کارآمدی می‌رساند که در مرحله عمل و اجرا نیز به درستی از آن‌ها استفاده شود. از این زاویه نقش عناصر مدیریتی و اجرایی در کارآمدی حکومت‌ها برجسته می‌شود.

بر اساس آنچه گفتیم، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

«کارآمدی حکومت عبارتست از: ابتنای حکومت بر مبانی، اصول، ارزش‌ها، و آرمان‌های روشن مورد قبول شهروندان تحت حاکمیت خود، همزمان با برخورداری از ساختار سیاسی منسجم و ظرفیت‌ها و ابزارهای لازم مدیریتی و اقدام به موقع به منظور نیل به اهداف متوسط و نهایی خود».

کارآمدی نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت

بررسی کارآمدی نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت در گرو بررسی دقیق حضور عناصر اصلی کارآمدی در این نظریه است. در ادامه، به حضور این عناصر و مؤلفه‌ها در نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت، به کامل‌ترین شکل اشاره می‌شود:

۱. در مقایسه میان دو منظر (۱. ابتنای حکومت بر باورهای اصیل اعتقادی، ۲. برخورداری حکومت از ساختار و ابزارهای لازم حاکمیتی) به لحاظ اصالت و اهمیت، به نظر می‌رسد ابتنای حکومت بر باورهای اصیل اعتقادی از اصالت و اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا این امر به جهان‌بینی شهروندان مربوط می‌شود و جهان‌بینی‌ها همواره ثابتند و زیر بنا به شمار می‌آیند، درحالی که ساختارها و ابزارهای حاکمیتی به تناسب زمان و مکان و فرهنگ می‌توانند متغیر باشند. از سوی دیگر، جهان‌بینی‌ها همواره در ساختارها و ابزارهای حاکمیتی تأثیر می‌گذارند و محدودیت‌هایی را برای آن‌ها پدید می‌آورند.

الف. کارآمدی نظریه سیاسی اسلام از زاویه ابتنا بر اصول و باورها

در عصر غیبت، در ابتدای نظریه سیاسی اسلام بر اصول و باورهای بنیادی و ارزش‌های برگرفته از همین اصول، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. در باور مسلمانان (بیشتر شهروندان تحت حاکمیت نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه) زیربنایی‌ترین اصل اعتقادی اسلام، اصل توحید است که سایر اصول اعتقادی نیز از آن سرچشمه می‌گیرند. همین اصل بنیادی، اساس و زیربنای نظریه سیاسی اسلام در همه عصرها و از جمله عصر غیبت است. بر پایه همین اصل بنیادی، حاکمیت فقط از آن خداوند است و اعمال آن توسط هر شخص انسانی در هر عصری آن گاه مشروع و مجاز می‌شود که متکی بر اجازه خداوند باشد.

در باور عموم مسلمانان، مشروعیت حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع) یا انسان‌های واجد شرایط در هر عصری، فقط با اجازه خداوند پدید می‌آید و جز این راهی برای مشروعیت حکومت یافت نمی‌شود. افزون بر این، در نظریه سیاسی اسلام در همه عصرها و از جمله عصر غیبت مبنا و مدار هر گونه قانون‌گذاری خداوند است و احکام و قوانین صادر شده از سوی هر عنصر انسانی حتی پیامبر اکرم (ص) در صورتی مشروع و مطاع هستند که متکی بر اذن خداوند باشند. از این رو، حکومت برآمده از نظریه سیاسی اسلام در هر عصری بر مدار حکم الله (دین خدا، اسلام) برقرار می‌شود و در مسیر نیل به جامعه توحیدی گام برمی‌دارد.

امام خمینی (قدس سره) در اهمیت بی‌بدیل «اصل توحید» در حوزه‌های گوناگون اعتقادی چنین می‌گوید:

«مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و بر همه چیز قادر و مالک همه چیز است. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، فقط در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم کند و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانون‌گذاری برای پیشرفت در اختیار خدای تعالی است» (روح‌الله خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸۷).

این مسئله مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که عینیت بخش نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت است به‌روشنی آمده است. اصل دوم قانون اساسی بدین قرار است:

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او،

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین،

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا،

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح،

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی،

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،

ج) نفی هرگونه ستمگری و مظلوم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند» (منصور جهانگیر، ۱۳۷۷، اصل دوم).

تردیدی نیست حکومتی که این‌گونه با اصلی‌ترین باورهای بنیادی شهروندان تحت حاکمیت خود گره خورده است و جزئی از همین باورها به شمار می‌آید، از این زاویه در بالاترین سطح کارآمدی قرار می‌گیرد و با ظهور و بروز چالش‌ها و حمله‌های متنوع سیاسی به تزلزل کشیده نمی‌شود.

نظریه سیاسی اسلام به این دلیل که مبتنی بر اصیل‌ترین بنیادهای اعتقادی شهروندان تحت حاکمیت خود است، از همه نظریه‌های سیاسی دنیا متمایز و کارآمدی آن نیز بی‌نظیر است. راز حمله‌های گسترده، فریبنده و غرض‌آلود دشمنان نظام اسلامی، به باورهای اصیل اسلامی در همین نکته اساسی نهفته است.

ب. کارآمدی نظریه سیاسی اسلام از زاویه ساختار و سازوکارهای حاکمیتی

از آنجایی که نظریه ولایت فقیه خود را به برخورداری و استفاده از همه دستاوردهای مشروع برگرفته از دانش و تجربه بشری متعهد می‌داند، همواره از بهترین و کارآمدترین ساختارهای حاکمیتی و سازوکارهای لازم مدیریتی برخوردار است. در گذشته نیز بر این نکته تأکید شده است که یکی از وجوه تمایز اصلی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه با نظام‌های به اصطلاح دینی متحجر، برخورداری این نظام از همه پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم و تجربه و فناوری جدید، در عین پایبندی به اسلام ناب و کتاب و سنت است.

به همین دلیل نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت آن‌گاه که به مرحله تحقق و عینیت می‌رسد در مقام ساختار حکومتی از همه ساختارهای سیاسی رایج دنیای جدید از قبیل قانون اساسی، نظام سیاسی، مراجعه به آرای شهروندان، سلسله‌مراتب حاکمیتی و اصل تفکیک قوا برخوردار است، چنانکه در مقام سازوکارهای مدیریتی از همه سازوکارهای رایج از قبیل به‌کارگیری کارشناسان خبره، مشورت، و استفاده از خرد جمعی، ابزارهای طراحی، قانون‌گذاری، نهادینه‌سازی اجتماعی و فرهنگ‌سازی و به‌کارگیری مدیران شایسته و متخصص، استفاده می‌کند.

کارآمدی برتر نظام سیاسی مبتنی بر نظریه سیاسی اسلام نسبت به سایر نظام‌های سیاسی رایج از آنجا سرچشمه می‌گیرد که چنین نظامی افزون بر برخورداری از همه ساختارها و سازوکارهای حاکمیتی و مدیریتی برگرفته از دانش و تجربه بشری، از منبع غنی و بی‌نظیر کتاب و سنت نیز برخوردار است. همین نقطه تمایز، کارآمدی نظام سیاسی اسلام را در هر عصری مضاعف و این نظام را از این زاویه نیز در مقامی برتر می‌نشانند. همین امتیاز ارزنده این امکان را نیز در اختیار حکومت اسلامی می‌گذارد که به‌طور مداوم به نوسازی و به‌روزرسانی ساختار و سازوکارهای حاکمیتی و مدیریتی خود پردازد.

ج. کارآمدی نظریه سیاسی اسلام از زاویه اقدام و عمل

آنچه حکومت را در مقام اقدام و عمل کارآمد خواهد ساخت، در مرحله نخست وجود زیرساخت‌های اولیه کارآمد از قبیل قرار داشتن حکومت در جایگاه نظری صحیح و مورد قبول شهروندان، وجود ساختار منسجم حکومتی و تعبیه سازوکارهای لازم مدیریتی در ارکان و سازمان‌های حکومت و در مرحله بعد وجود صفاتی از قبیل لیاقت، کاردانی، تدبیر، شجاعت، و زمان‌شناسی برای حاکمان و مدیران است.

پیش از این گفته شد که نظریه سیاسی اسلام از زاویه ابتدای نظری بر باورهای بنیادی و همچنین از زاویه ساختار و سازوکارهای لازم حاکمیتی در جایگاهی برتر از سایر نظام‌های سیاسی رایج دنیا قرار دارد و از این‌رو زیرساخت‌های اولیه در مقیاس بالاتری هستند، اما از لحاظ ویژگی‌های حاکمان و کارگزاران حکومتی باید توجه داشت که همان زیرساخت‌های اولیه باعث شده‌اند که حاکمان و کارگزاران حکومتی نیز افزون بر همه آنچه در نظام‌های دیگر شرط لازم شمرده می‌شوند، شرایطی از قبیل ایمان، تقوا، تدین، پاکدستی و عدالت نیز داشته باشند. نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی که تبلور عینی نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت است به‌روشنی این حقیقت را نمایان می‌سازد، بر اساس همین قانون، فقهی که در عصر غیبت عهده‌دار رهبری نظام سیاسی می‌شود، باید صفاتی از قبیل فقاقت، عدالت، پرهیزکاری،

آگاهی به زمان، شجاعت، مدیریت و تدبیر (همان، اصول پنجم و صدونهم) را در بالاترین سطح خود دارا باشد؛ چنین شخصی را خبرگان منتخب مردم که خود واجد شناخت کافی از فقیهان عصر هستند، انتخاب و به مردم معرفی می‌کنند (همان، اصل صدوهفتم). همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رئیس جمهور که مسئولیت قوه مجریه را بر عهده دارد افزون بر شرایطی از قبیل ایرانی بودن، تابعیت ایران، مدیریت، تدبیر و حسن سابقه، شرایط دیگری را همچون امانت، تقوی، ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی و مذهب رسمی (همان، اصل صدوپانزدهم) در نظر گرفته است. قانون اساسی برای فردی که از سوی رهبری مسئولیت قوه قضائیه را بر عهده می‌گیرد، شرایطی از قبیل اجتهاد، عدالت، مدیریت، تدبیر، و آگاهی به امور قضایی را مطرح می‌کند. در مقدمه قانون اساسی در باب ایجاد نهادهای سیاسی و حاکمان و مدیران کشور چنین آمده است: «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌شوند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) (انبیا، آیه ۱۰۵) و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد» (همان، ص ۱۵).

ضرورت وجود همین شرایط ویژه در حاکمان و مدیران نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت، اقدام و عمل آنان را رنگ الهی می‌بخشد و تلاش‌های آن‌ها را با نیت ادای تکلیف بر مبنای ایمان و عمل صالح از چارچوب‌های خشک اداری رایج فراتر می‌برد. بی‌تردید اقدام و عمل حاکمان، کارگزاران، و مدیران حکومتی بر اساس چنین باوری به کارآمدی و توفیق حکومت در عرصه‌های خرد و کلان مدیریتی کمک شایانی خواهد کرد.

ابزارهای ویژه حاکمیتی

پرسش: با پذیرش همه مطالب پیشین باز این سؤال همچنان بر ذهن جستجوگر سنگینی می‌کند که نظریه سیاسی اسلام برگرفته از جهان‌بینی اسلام از یک‌سو و شریعت اسلامی از سوی دیگر است و این دو متعلق به چهارده قرن پیش از این است، یعنی عصری که از این همه پیشرفت، تحول، زندگی جدید و مسائل گوناگونی که در دنیای مدرن، زندگی فردی و اجتماعی آدمیان را به کلی دگرگون ساخته خبری نبوده است؛ راستی چگونه می‌توان با قواعد و دستورالعمل‌های متعلق به عصر قدیم از عهده نیازهای بسیار متنوع انسان در عصر جدید برآمد؟ آیا تکیه بر نظریه سیاسی اسلام برای اداره جامعه در عصر جدید، به بن‌بست‌های فرساینده در اداره جامعه نمی‌انجامد؟

پاسخ: ابتدا باید به این نکته توجه کرد که بین جهان‌بینی و شریعت تفاوت و تمایز بسیار است، زیرا جهان‌بینی به این دلیل که به بینش و باور انسان درباره سه مسئله کلان هستی، یعنی

مبدأ، هدف، و مقصد جهان و انسان مربوط می‌شود همواره ثابت بوده است، زیرا مبدأ، هدف، و مقصد حقیقی جهان و انسان هیچ‌گاه به دلیل تغییر و تحولات عصری و نسلی تغییر نمی‌کنند. خالق هستی همان مبدأ حقیقی و دلیل وجود هستی است که هستی را برای نیل به هدف معینی پدید آورده و مقصد مشخصی را نیز برای آن قرار داده است. از این‌رو، با بروز تحولات جدید در عرصه دانش، تکنولوژی و زندگی انسان، حقایقی از قبیل مبدأ حقیقی هستی و هدف و مقصد نهایی آن تغییر نمی‌کنند. اینکه در قرآن واژه «دین» همواره به صیغه مفرد آمده و خداوند کریم از آن دین واحد به «اسلام» یاد کرده است به همین جهان‌بینی ثابت اشاره دارد. از آنجایی که شریعت ناظر به دستورالعمل‌های زندگی انسان و تنظیم‌کننده روابط گوناگون انسان با خدا، با خود، با دیگران، و با طبیعت است ممکن است بر اثر تغییر و تحولات عصری و نسلی با نوعی تغییر و دگرگونی مواجه شود، یعنی برخی از قواعد و دستورالعمل‌های آن با بروز شرایط و حالات جدید در فضای زندگی و نوع روابط انسان تغییر یابند و در نتیجه دستور و حکمی جدید جایگزین دستور و حکمی دیگر شود.^۱

بنابر آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که جهان‌بینی به دلیل آنکه به صفت قدیم و جدید متصف نمی‌شود، بنابراین، جایی برای طرح آن در پرسش بالا نیست و اما شریعت اسلامی که نظریه سیاسی اسلام نیز بخشی از آن است در صورتی از عهده پاسخگویی به نیازهای عصرهای متنوع و نسل‌های مختلف باز می‌ماند که درون آن مکانیزم‌های لازم برای نو شدن و همراه شدن با زمان و پدیده‌های نوظهور آن تعبیه نشده باشد. به عبارت دیگر، مجموعه شریعت اسلامی اگر گرفتار جمود باشد و هیچ راهی برای نوسازی و به‌روزرسانی آن وجود نداشته باشد، در این صورت در عصر قدیم متوقف می‌ماند و در عمل از عرصه عینی حیات آدمیان که همواره با تغییر و تحول روبه‌روست فاصله می‌گیرد و در نهایت محکوم به زوال می‌شود.

واقعیت این است که شریعت اسلامی آخرین شریعت الهی و به همین دلیل که آخرین شریعت و حیانی برای بشر تا پایان عمر دنیاست، چنین مکانیزم‌هایی درون آن به‌درستی و با دقت تعبیه شده است و به این ترتیب ابدیت و جاودانگی خود را تضمین کرده است. اندیشمندان بزرگ اسلامی و از جمله علامه طباطبایی (قدس سره)^۲، و استاد شهید مرتضی مطهری^۳ در آثار ارزشمند خود به روشنی به تبیین و تشریح این مکانیزم‌ها پرداخته‌اند (ابراهیم کلانتری، ۱۳۸۲، ۳۳۵-۳۴۲). با توجه به موضوع این مقاله و همچنین رعایت اختصار، نگارنده از

۱. ر.ک. مرتضی مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲؛ همان، ۱۳۷۷.

۲. ر.ک. ۱۳۳۹، ش ۹.

۳. ر.ک. ۱۳۷۷، ص ۵۸.

پرداختن به تشریح این مکانیزم‌ها اجتناب و توجه خواننده را به چهار مکانیزم عمده‌ای جلب می‌کند که کارآمدی نظریه سیاسی اسلام را در مواجهه با عصرها و نسل‌های جدید و دنیای مدرن و شرایط در حال تغییر جوامع بشری تضمین می‌کنند. این مکانیزم‌ها بدین قرارند:

۱. اجتهاد روشمند در منابع اصیل اسلامی

اجتهاد همان تلاش عالمانه با روش صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابع کتاب، سنت، اجماع، و عقل است. اجتهاد را به‌حق نیروی محرکه اسلام خوانده‌اند (مطهری، ۱۳۷۷: ۶۹). اینکه نخستین شرط حاکم در نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت را «فقاہت» قرار داده‌اند، مبتنی بر جایگاه بی‌بدیلی است که اجتهاد و تفقه روشمند در روزآمدی قوانین و مقررات اجتماعی اسلام دارد. برخورداری از همین ویژگی است که حاکم اسلامی را قادر می‌سازد به‌درستی با پدیده‌های نوظهور اجتماعی مواجه شود و بر مبنای منابع اصیل دین قوانین و مقررات جدید اجتماعی وضع کند. اصل اجتهاد حاوی پیام مهم و حیاتی برای همه عصرها و نسل‌هاست و آن اینکه شریعت اسلامی در هیچ حوزه‌ای و از جمله در حوزه اداره جامعه انسانی در عصر غیبت، هیچ‌گاه با بن‌بست روبه‌رو نخواهد شد.

۲. تکیه بر علم و استفاده از دستاوردهای علمی جدید

علم و دانش و کنجکاوای همه‌جانبه در هستی و موجودات ریز و درشت آن از جمله اموری است که همواره و همه جا به آن توجه شده و در اسلام بر آن تأکید شده است. علم در اسلام از چنان ارزش و جایگاه بی‌بدیلی برخوردار است که معجزه جاودانه پیامبرش «کتاب» و نخستین آیات کتابش، از خواندن و آموزش و قلم (علق، آیات ۱-۵) که همگی نماد علم و دانش‌اند سخن گفته‌اند. قرآن کریم علم را همچون ایمان میزان برتری قرار داده (مجادله، آیه ۱۱) و از مؤمنان خواسته است که هرگز عالمان و دانشمندان را هم‌ردیف جاهلان قرار ندهند (زمر، آیه ۹) از سوی دیگر، اسلام به‌شدت جهل که نقطه مقابل علم است را نهی و جاهلان را همواره سرزنش کرده است.

توجه اسلام به علم و ارزش‌گذاری آن در ردیف ایمان فقط ژست و شعار تبلیغاتی نیست، بلکه از آن روست که هم جهان‌بینی اسلام و هم شریعت اسلامی همگی بر پایه علم بنا شده‌اند. علم به معنی واقعی کلمه، جهان‌بینی را استحکام می‌بخشد و بارور می‌کند، چنان‌که علم افزون بر اینکه فلسفه بسیاری از احکام و قوانین اسلام را در اختیار می‌گذارد، صدها موضوع جدید را پیش روی عالم دین قرار می‌دهد و به تبع آن هزاران فرع فقهی را در ابواب مختلف فقه می‌گشاید. از این‌رو علم به پویایی و روزآمدی فقه کمک شایانی می‌کند.

در حوزه اندیشه سیاسی اسلام، علم و دستاوردهای آن بازوی توانای فقیه زمان‌شناسی خواهند بود که مسئولیت اداره جامعه اسلامی را بر عهده دارد. در این حوزه، علم با موشکافی‌های خاص خود به کشف موضوعات جدید اجتماعی (اعم از سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، فرهنگی و ...) می‌پردازد و به تبع آن به صدها مسئله جدید مطرح می‌کند. این‌ها همه برای فقیه حاکم جنبه کارشناسی دارند که سبب می‌شوند فقیه با استفاده از قدرت اجتهاد، به منابع اصیل دین مراجعه و احکام و دستورالعمل‌های جدیدی را برای موضوعات و مسائل جدید، استنباط و عرضه کند. از سوی دیگر، در صورتی که علم (اعم از علوم معرفتی و تجربی) پس از کشف موضوعات جدید و طرح مسئله، خود نیز با استفاده از روش علمی و استنتاج عقلی به حکم و دستورالعملی دست یابد (بایدها و نبایدهایی که علم عرضه می‌کند) و آن را اعلام کند، در این صورت نیز علم بازوی توانای فقیه خواهد بود، زیرا فقیه زمان‌شناس، همین حکم و دستورالعمل را که بر فرض با روش علمی به دست آمده است، بر منابع اصیل دین (منابع نقلی) حاکم و نتیجه استنباط خود را اعلام می‌کند. در این فرض، محصول استنباط فقیه از منابع اصیل دین از چند حالت خارج نیست: یا در منابع مذکور از این حکم و دستورالعمل برآمده از علم سخنی به میان نیامده است، یا اینکه منابع اصیل دین از آن سخن گفته‌اند. در صورتی که منابع نقلی دین در این زمینه سخنی نگفته‌اند (نه با صراحت و نه غیرمستقیم) همین حکم و دستورالعمل برآمده از علم (در صورتی که در کشف و اعلام آن هیچ عامل دیگری جز علم و عقل سلیم دخیل نباشند) حکم و دستورالعمل دین نیز خواهد بود و در شمار احکام شریعت به شمار خواهد آمد، اما در صورتی که منابع نقلی دین از این حکم سخن گفته باشند یا حکم موجود در این منابع با حکم برآمده از علم یکی است که در این صورت جای هیچ بحثی نیست یا اینکه میان حکم موجود در منابع دین با این حکم اختلاف جزئی یا کلی وجود دارد. درباره چنین فرضی نیز راهکارهای دقیقی برای برون‌رفت از اختلاف عرضه شده است.^۱

بر این اساس، علم به‌طور قطع هم در حوزه کشف موضوعات و مسائل جدید اجتماعی و هم در صدور حکم و دستورالعمل‌های مرتبط، در خدمت فقیه زمان‌شناسی است که مسئولیت اداره جامعه اسلامی را بر عهده دارد. روحیه علمی و کنجکاوی تا بی‌نهایت در ذات و نهاد

۱. بنگرید به: عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی: ۱۰۷-۱۳۳. توجه به این نکته ضروری است که «علم» به آن دلیل که مفید قطع و یقین است و برآمده از عقل و برهان و استنتاج عقلی است، خود منبعی از منابع دین است و در کنار «نقل» معتبر، منابع دین را تشکیل می‌دهند. از این رو، فقیه زمان‌شناس که مسئولیت استنباط و عرضه احکام شریعت را بر عهده دارد یا در عصر غیبت عهده‌دار مسئولیت اداره جامعه اسلامی است به علم معتبر به همان اندازه نقل معتبر تکیه می‌کند. از این رو، عباراتی از قبیل «توافق علم و دین» یا «تعارض علم و دین»، عبارات دقیق و صحیحی نیستند؛ زیرا علم معتبر خود منبعی از منابع دین است نه چیزی (قسیمی) در ردیف یا در مقابل دین.

انسان نهفته است و به تبع آن کاروان علم همواره در حال حرکت و پویایی است و دستاوردهای علمی هر روز بارورتر از گذشته می‌شوند و این‌ها همه بخشی از منابع دین به شمار می‌آیند که در اختیار فقیه حاکم قرار دارند و بخشی از کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه را رقم می‌زنند.

۳. تکیه بر کارشناسی‌های گروه‌های مشورتی

اصل مشورت و استفاده از خرد جمعی افزون بر اینکه جزئی از سیره و روش عقلاست، یکی از آموزه‌ها و دستورالعمل‌های قرآنی و روایی است. اهمیت این اصل در مدیریت صحیح جامعه بشری تا آنجاست که خداوند بزرگ، پیامبر گرامی (ص) خود را نیز در امور اجتماعی بدان مأمور ساخته است: «وشاورهم فی الأمر» (آل عمران، آیه ۱۵۹). همچنین قرآن کریم یکی از اوصاف همیشگی مؤمنان را تکیه بر اصل شورا و مشورت در میان خود می‌داند (شوری، آیه ۳۸).

نظریه سیاسی اسلام در همه عصرها و از جمله عصر غیبت، به دلیل ابتدا بر مبانی عقلی و نقلی معتبر، اصل مشورت و توجه مستمر به کارشناسی‌های تخصصی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی را یکی از پشتوانه‌های حاکم اسلامی قرار داده است. این اصل، فقیه زمان‌شناس و مسئول اداره جامعه اسلامی را قادر می‌سازد همواره از کارشناسی‌های گروه‌های متخصص اجتماعی برخوردار شود. چنین پشتوانه بزرگی که در همه عصرها و نسل‌ها وجود دارد کارآمدی نظام اسلامی را روزافزون و ضریب خطا را به پایین‌ترین درجه کاهش می‌دهد.

بخشی از ساختارهای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از قبیل مجلس شورای اسلامی با ده‌ها کمیسیون تخصصی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان قانون اساسی و همچنین برخی از گروه‌های تخصصی دیگر از قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و ... در راستای تحقق این مسئله مهم پدید آمده‌اند.

۴. اختیارات تفویض شده به حاکم اسلامی (حکم حکومتی)

در صورتی که در چارچوب قوانین و احکام اولیه و ثانویه شریعت اسلامی راهی برای حل و فصل برخی از معضلات و گره‌های اجتماعی یافت نشود، در این صورت نیز نظام اسلامی برآمده از نظریه سیاسی اسلام با بن‌بست سیاسی و ناکارآمدی اجتماعی روبه‌رو نخواهد شد. ولایت مطلقه تفویض شده به حاکم اسلامی (پیامبر اسلام (ص)، امامان معصوم (ع)، فقیهان جامع شرایط در عصر غیبت) این اختیار را به وی می‌دهد تا در چنین موارد خاصی به وضع حکم و انشا و انفاذ (به اجرا گذاردن) آن بپردازد و گره از معضلات اجتماعی بگشاید.

علامه طباطبایی در تشریح جایگاه اختیارات حاکم اسلامی در منظومه شریعت اسلامی چنین می‌گوید:

«همان‌گونه که انسان نیاز دارد احکام و مقررات ثابت و پابرجایی به اقتضای نیاز ثابت طبیعت یکنواخت او وضع شود، همچنین به مقررات قابل تغییر و تبدیل نیز نیازمند است و هرگز اجتماعی از اجتماعات انسانی بدون این‌گونه مقررات حالت ثبات و بقا را به خود نخواهد گرفت؛ زیرا روشن است که زندگی همان انسان طبیعی که نظر به ساختمان ویژه خود ثابت و یکنواخت است، نظر به منضعات مکانی و زمانی پیوسته با تحول و تکامل مواجه و با عوامل انقلابی و شرایط رنگارنگ زمان و مکان درگیر است و به تدریج شکل خود را عوض می‌کند و خود را با محیط تازه منطبق می‌سازد. این تغییر اوضاع بدون تردید تغییر مقررات را ایجاب می‌کند. درباره این احکام و مقررات، در اسلام اصلی داریم که ما در این مقاله از آن به نام «اختیارات والی» تعبیر می‌کنیم و آن این است که در اسلام به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر نقطه و مکانی پاسخ می‌دهد» (طباطبایی، ش ۹).

همین اختیار گسترده تفویض شده به حاکم اسلامی است که در صورت نیاز دست وی را برای صدور حکم حکومتی و انفاذ و اجرای آن در اداره جامعه اسلامی باز می‌گذارد.^۱ این اختیار نیز در جای خود به افزایش کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت کمک شایانی خواهد کرد.^۲

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که سازوکارها و مکانیزم‌های تعبیه شده در متن شریعت اسلامی چنان دقیق و جامع‌اند که با وجود آن‌ها هیچ‌گاه اسلام به‌عنوان شریعت جاودانه الهی کهنه نخواهد شد. به همین سبب، نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت که خود بخشی از همان شریعت جاودانه به شمار می‌آید با برخورداری از مکانیزم‌های روزآمد درونی همواره پویا و کارآمد و پاسخگوی نیازهای اجتماعی عصرها و نسل‌های بعد خواهد بود.

نتیجه

بی‌گمان نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، از ابزارهای متعدد کارآمدی برخوردار است که آن را در مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی دنیای معاصر کارآمدتر خواهد کرد. این ابزارها را

۱. علامه طباطبایی (قدس سره) در باب چستی «حکم حکومتی»، چنین می‌گوید: «احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع و اجرا می‌کند. مقررات نام برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت معتبرند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر و مقررات وضعی (توسط ولی امر)، قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است به تبع این مقررات به تدریج تغییر می‌کند و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (بحثنی درباره مرجعیت و روحانیت، مقاله «ولایت و زعامت»؛ ۸۳-۸۵، با اندکی تغییر).
۲. درباره حکم حکومتی و مختصات آن بنگرید به: علی‌اکبر کلاتری، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۲۹.

می‌توان در دو بخش طبق موارد زیر بررسی کرد:

الف) بررسی دقیق حضور عناصر و مؤلفه‌های اصلی کارآمدی در نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت. در این بررسی به‌روشنی درک می‌شود که نظام سیاسی اسلام، هم از زاویه ابتدا بر اصول و باورهای بنیادی مورد قبول شهروندان تحت حاکمیت خود و هم از زاویه ساختار و سازوکارهای حاکمیتی و هم از زاویه توانایی اقدام و عمل به موقع، در جایگاهی برتر نسبت به نظام‌های سیاسی دنیای معاصر قرار دارد.

ب) ابزارهای ویژه حاکمیتی که عبارتند از: ۱. اجتهاد روش‌مند در منابع اصیل اسلامی، ۲. تکیه بر علم و استفاده از دستاوردهای علمی جدید، ۳. تکیه بر کارشناسی‌های گروه‌های مشورتی، و ۴. اختیارات تفویض‌شده به حاکم اسلامی (حکم حکومتی). این ابزارهای ویژه، نظام حاکمیتی برآمده از نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت را قادر می‌سازد که در عصر قدیم متوقف نشود. همراه با زمان پیش رود و پاسخگوی نیازهای متنوع اجتماعی عصرها و نسل‌های جدید باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، فرهنگ معاصر، تهران، فرهنگ معاصر.
۳. رضائیان، علی (۱۳۷۹)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت.
۴. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ سوم، تهران، نشر چاپار.
۵. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴)، مشروعیت و کارآمدی، تهران، سروش.
۶. قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۹)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، مقاله کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام خمینی، شماره ۲۲.
۷. معینی، صغری (۱۳۷۰)، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، تهران، وزارت کشاورزی.
۸. ذوعلم، علی (۱۳۸۷)، تجربه کارآمدی حکومت ولایتی، چاپ پنجم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. خمینی، امام روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۲، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. منصور، جهانگیر (۱۳۷۷)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران، نشر دوران.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ و ۲، چاپ چهاردهم، تهران، صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، ختم نبوت، چاپ یازدهم، تهران، صدرا.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۳۹)، ماهنامه مکتب اسلام، مقاله مقررات ثابت و متغیر در اسلام، شماره ۹.
۱۴. کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۲)، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، قم، نشر معارف.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین (بی تا)، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مقاله ولایت و زعامت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۷)، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.